

جامعه‌پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۱، صص ۲۷-۵۳

علل کمبود تبادل خاطرات جنگ ایران و عراق در محافل غیر رسمی شهر تهران

محمدرضا جوادی یگانه*

فاطمه قنبریان**

چکیده

جنگ از مهم‌ترین وقفه‌های تاریخی هویت‌ساز در حیات هر ملت است که جوامع، پس از پایان‌یافتنش، درصدد حفظ یاد و خاطرات آن برمی‌آیند. تنوع و تکرار روایان جنگ و دیدگاه‌های متفاوت آن‌ها روایات متعددی را رقم می‌زند که فقط در صورت کنار هم قرار دادن آن‌ها می‌توان به تصویری واقعی از جنگ رخ داده نزدیک شد؛ با این حال روایت رسمی دولتی، با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، در پی ارائه تصویری یک‌دست و همگون از جنگ است و بازتاب‌های اجتماعی روایات عاملی محدودکننده می‌شوند، به طوری که دولت دیگر قادر به ترسیم چهره واقعی جنگ نخواهد بود. از این رو پویایی روایات خرد مردمی در بیان خاطرات جنگ، برای تعدیل روایت رسمی، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ اگرچه آن‌چه در ایران در زمینه خاطرات جنگ مشاهده می‌شود بیش‌تر رکود و انفعال است.

پژوهش حاضر از نظریات هالبواکس استفاده کرده است، به‌ویژه در زمینه «بازگردن» خاطرات شخصی که اولین حلقه ارتباط میان خاطره شخصی و خاطره جمعی است و «تبادل خاطرات» که برای شکل دادن به حافظه تاریخی افرادی که در جنگ حضور نداشته‌اند، الزامی می‌نماید. این پژوهش همچنین از آرای ریکور در خصوص ضرورت ارتباط بین نسلی برای پیوند خاطره فردی و

* دانشیار جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران myeghaneh@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران ghanbarian6666@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱۷

۲۸ علل کمبود تبادل خاطره جنگ ایران و عراق در ...

جمعی و آسیب‌های خاطره در محافل غیر رسمی، که بعضاً باعث کمبود خاطره در این محافل می‌شود، بهره گرفته است؛ با این حال، با نظر به مختصات بومی جنگ ایران و عراق و زمینه‌های اجتماعی خاص جامعه ایرانی، توضیح پیچیدگی این مسئله صرفاً با استفاده از این نظریه‌ها ممکن نیست؛ از این رو برای کشف علل اختصاصی کمبود تبادل خاطرات در محافل غیر رسمی روش کیفی و مصاحبه‌های عمیق به کار گرفته شده و فقط در مرحله تحلیل یافته‌ها از پیشینه نظری موجود جهت، چهارچوب ارجاعی مورد استناد، استفاده شده است.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که عواملی چون امتیازهای داده‌شده به رزمندگان، فرافکنی مشکلات فضای سیاسی موجود به رزمندگان، ایجاد هاله قدسی پیرامون جنگ، پرهیز از ریا، بی‌انگیزگی مخاطبان نسبت به موضوع جنگ، دردناکی صحبت از جنگ، و درنهایت کمبود گفت‌وگو در محافل غیر رسمی از اصلی‌ترین علل کمبود تبادل خاطره در این محافل است.

کلیدواژه‌ها: جنگ، خاطره جمعی، تبادل خاطره، روایت رسمی، محافل غیر رسمی.

۱. مقدمه

جنگ به لحاظ گستره تأثیراتی که در زندگی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و خانوادگی انسان‌ها می‌گذارد و همچنین حجم انبوه تغییرات اجتماعی‌ای که به دنبال می‌آورد، متغیر مهمی در تحول حیات اجتماعی جوامع محسوب می‌شود و نقش و تأثیر شگرفی در شکل‌گیری تاریخ یک جامعه و دگرگونی آن ایفا می‌کند.

یکی از وجوه ماندگار و متداوم جنگ، خاطرات به‌جامانده از آن است که تا مدت‌ها در ذهن کسانی که به نوعی با آن درگیر بوده و تجربه‌اش کرده‌اند باقی می‌ماند. این خاطرات، بر خلاف خود جنگ، که محصور در یک برهه زمانی و مکانی خاص است و تمام می‌شود، در طول زمان و مکان امتداد می‌یابد و حلقه واسطی بین گذشته، حال، و آینده می‌شود.

خاطرات و روایات باقی‌مانده از جنگ، به رغم یکسانی جنگی که رخ می‌دهد، به علت تفاوت جایگاه و تنوع ذهن و زبان افراد شرکت‌کننده در آن، لزوماً یکسان نبوده بلکه گاه حتی متعارض و متباین هم بوده است؛ لذا برای دست‌یافتن به روایتی کلان از جنگ، که دربرگیرنده همه این وجوه باشد، ضروری است از کنار هم گذاشتن قطعات متکثر، فراوان، و خرد روایت‌های مردمی سود جست.

به‌رغم این ضرورت، تجربه‌کنندگان مستقیم یا غیر مستقیم جنگ به‌ندرت در جمع‌ها و

محمد رضا جوادی یگانه و فاطمه قنبریان ۲۹

محافل خانوادگی و دوستانه، یا به عبارتی محافل غیر رسمی، از خاطرات و تجربه خود سخن می‌گویند. نسل جنگ‌نکرده و جنگ‌ندیده نیز گویی تمایل چندانی به پرس‌وجو از این خاطرات ندارد؛ در نتیجه در این حوزه با کمبود تبادل خاطرات روبه‌رو هستیم. در این مقاله بر آن‌ایم که از طریق مصاحبه و گفت‌وگو با صاحبان خاطره و مخاطبان آن به علل کمبود خاطرات جنگ دست یابیم.

۲. پیشینه تحقیق

به رغم اهمیت موضوع جنگ و تبعات و پیامدهای اجتماعی آن بر جامعه کم‌تر به آن از منظر جامعه‌شناسی نگاه شده است و غالب پژوهش‌های انجام‌شده درباره جنگ به ابعاد سیاسی و حقوقی آن پرداخته‌اند. گذشته از نادر بودن پژوهش‌های اجتماعی با موضوع جنگ، کارهای صورت‌گرفته در زمینه خاطرات غالباً بر خاطرات مکتوب و یا شفاهی متمرکز بوده است و خود موضوع خاطره، صرف نظر از محتوای آن، مورد بررسی قرار نگرفته است. در آذر سال ۱۳۷۸ میزگردی با عنوان «جنگ و خاطره» برگزار شد. این میزگرد به پیشنهاد انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران و حضور دفتر ادبیات و هنر مقاومت و با همکاری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برپا شد که هدف از آن بررسی تطبیقی ادبیات خاطره‌نویسی رزمندگان ایرانی، از جنگ با عراق، و خاطرات رزمندگان فرانسوی در جنگ جهانی اول بود که در آن زمینه‌های مشترک و مشابه فرهنگ‌شناختی دو جنگ یادشده، از منظر مقابله خاطرات مکتوب رزمندگان، مطالعه و بررسی شد. با آن‌که محور این میزگرد آن را به موضوع این مقاله نزدیک می‌کند، اما تمرکز آن بر خاطرات مکتوب و ادبیات خاطره‌نویسی باعث می‌شود که مقاله حاضر در منظر متفاوتی نسبت به آن قرار گیرد. بر این اساس، پژوهش حاضر، پژوهشی مقدماتی در حوزه تجربی درباره خاطرات جنگ عراق علیه ایران است.

۳. چهارچوب نظری

موریس هالباکس (M. Halbwachs)، جامعه‌شناس فرانسوی، نخستین کسی بود که به پیروی از دورکیم حافظه را مستقیماً به یک موجودیت جمعی، که آن را جامعه یا گروه می‌خوانند، نسبت داد و در هیئت یک جامعه‌شناس قدم در راه دورکیم گذاشت که حافظه را، واقعیتی اجتماعی با ساختارهای قابل دسترسی، قابل مشاهده عینی می‌دانست (Ricoeur, 2004: 120).

مهم‌ترین اثر هالبواکس که در ۱۹۲۵ نوشته شد، چهارچوب‌های اجتماعی حافظه نام دارد که در آن جمعی بودن و قاعده‌مندی حافظه و همچنین چهارچوب‌های اجتماعی یادآوری و فراموشی خاطرات را تحلیل می‌کند. او به پیروی از دورکیم خاطره را امری اجتماعی می‌داند؛ به این معنا که هم یادآوری و هم فراموشی در قلمروی چهارچوب‌های اجتماعی صورت می‌گیرد. از نظر او افراد گذشته را در چهارچوب تجربه‌های گروهی به یاد می‌آورند و همه عناصر یادآوری و فراموشی جمعی است. او همچنین معتقد است:

در جامعه است که مردم خاطراتشان را ساخته و پرداخته می‌کنند. همچنین در جامعه است که آن‌ها را به یاد می‌آورند، نظم می‌بخشند، محلی می‌کنند، یا آگاهانه و ناآگاهانه کنار می‌گذارند (Halbwachs, 1992: 38).

از آن‌جا که هالبواکس جامعه را چیزی به جز گروه‌های اجتماعی نمی‌داند، بنابراین حافظه و خاطره جمعی را مستقیماً به این گروه‌ها نسبت می‌دهد و عقیده دارد به نسبت وجود گروه‌ها و مؤسسات گوناگون در یک جامعه، خاطره جمعی نیز در آن جامعه یافت می‌شود. با این همه، به رغم تأکیدی که بر اجتماعی بودن چهارچوب‌ها و جبر تحمیلی ناشی از آن بر افراد دارد، قائل به رابطه‌ای دوسویه بین خاطره فرد و خاطرات گروه است. از نظر او:

همان‌طور که افراد با قراردادن خود در چشم‌انداز گروه است که به یاد می‌آورند، خاطره گروه نیز در خاطرات افراد است که فهمیده می‌شود و خود را نشان می‌دهد و در نهایت این افرادند که به عنوان اعضای گروه به یاد می‌آورند (ibid: 29).

به نظر هالبواکس:

چهارچوب‌های اجتماعی از ترکیب تجدید خاطرات فردی ساخته نشده‌اند و فرم‌هایی خالی نیستند که خاطرات از هر جایی بیایند و آن‌ها را پر کنند، بلکه این چهارچوب‌ها دقیقاً ابزارهایی هستند که در هر عصر تصویر گذشته را، مطابق با افکار غالب جامعه، بازسازی می‌کنند (ibid: 40).

او این چهارچوب‌ها را تا جایی ساختارمند و دارای الگو می‌داند که تبدیل به واقعیتی متصلب و ایستا و یادآور بی‌کم‌وکاست گذشته نشوند. او در جای‌جای کتاب خود از بازسازی گذشته بر پایه اکنون سخن می‌گوید و همین امر حافظه جمعی را از نظر وی به یک واقعیت اجتماعی سیال و همواره در حال شدن تبدیل می‌کند (ibid: 47).

جامعه و به تبع آن هریک از این گروه‌ها، با توجه به شرایط و نقطه زمانی اکنون، گذشته را به طرق متفاوتی به اعضای خود نشان می‌دهد. جامعه قراردادهایش را تعدیل و اصلاح می‌کند. اعضای آن نیز، تا جایی که این قراردادها را قبول دارند، خاطراتشان را به همان جهتی متمایل می‌کنند که حافظه جمعی تکامل می‌یابد (ibid: 172).

پل ریکور (P. Ricoeur) فیلسوف، متأله، و هرمنوتیسین فرانسوی از اندیشمندان صاحب‌نظر در زمینه خاطره و تاریخ است که مفاهیم آزادی، عدالت، و مبارزه با هرگونه خودکامگی او را در همه طول زندگی به خود مشغول کرده است. او مورخی است که مفهوم عدالت را وارد اندیشه تاریخ می‌کند و این عدالت را شامل حال گذشتگان نیز می‌داند و از همین جاست که به مفهوم خاطره می‌رسد.

به نظر ریکور، از آن‌جا که حرکت عمومی بشر به سمت ویران‌گری است، زنده‌نگه‌داشتن ردپاها و آرشپوها، علاوه بر داشتن حسی عمیق به گذشته، به انتقال معانی حوادث گذشته به نسل آینده نیز نیازمند است. همین امر خاطره را برای ریکور به فرایندی پویا و نیازمند آگاهی و انتخاب تبدیل می‌کند و به همین علت است که هر جا به خاطره می‌پردازد از «عمل» خاطره و به‌خاطر آوردن صحبت می‌کند. او حفظ گذشته را منوط به عمل به‌خاطر داشتن می‌داند و بر این باور است که «فقط زمانی می‌توانیم راجع به سوءاستفاده یا تجاوز به خاطره سخن بگوییم، که آن را یک کنش تلقی کنیم» (ریکور، ۱۳۷۴).

ریکور، به تعبیر جان لاک (J. Locke)، خاطره را امری هویت‌ساز می‌داند که کارکردهای ویژه آن عمق‌بخشیدن به زمان و ایجاد حس پیوستگی است (همان: ۴۸). او پس از برشمردن کارکرد و ویژگی‌های خاطره در بعد فردی به نوع دیگری از خاطره، یعنی خاطره جمعی، می‌پردازد و برای پیوند بین خاطره فردی و خاطره جمعی از مباحث هالبواکس، نویسنده کتاب خاطره جمعی، بهره می‌برد.

ریکور با ربط دادن خاطره فردی به خاطره جمعی همان مشخصه‌های خاطره فردی یعنی شخصی بودن، عمق زمان، و حس پیوستگی را برای خاطره جمعی نیز در نظر می‌گیرد؛ از این رو «می‌توان همان نقشی را که خاطره فردی در ایجاد عمق برای زمان ایفا می‌کند، برای خاطره جمعی نیز قائل شد» (همان: ۵۰). همچنین خاطره جمعی، از طریق کارکرد پیوستگی، می‌تواند تکه‌های پراکنده خاطراتی را که بر یک ملت رفته است با حال و آینده آن جمع کند و تصویری منسجم از هویت جمعی را برای نسل‌های متمادی بسازد. در واقع خاطره جمعی وظیفه مهم ارتباط بین نسلی را ایفا می‌کند.

ریکور مقوله نسل‌های پی‌درپی و توانایی انتقال خاطرات هر نسل به نسل دیگر را برای فهم پیوند خاطره جمعی و خاطره فردی بسیار مهم می‌داند و در نهایت معتقد است حس هویتی که به خاطره شخصی تعلق دارد، قابل انتقال به نهادهای اجتماعی نیز هست. «بیماری خاطره» از دیگر مفاهیمی است که ریکور با آن درگیر است، لذا پس از بررسی اجمالی مفهوم خاطره جمعی، به آسیب‌های خاطره می‌پردازد. دیدگاه او درباره آسیب‌های خاطره در آرای زیگموند فروید (S. Freud) و مشخصاً دو مقاله او درباره اجبار به تکرار و سوگواری ریشه دارد.

در مقاله اول، با عنوان «یادها، اجبار به تکرار، و تعامل»، فروید از بیمارانی صحبت می‌کند که با تکرار خاطرات مشخصی از دوران کودکی خود از درمان‌شدن اِبا داشتند. این افراد مدام و بی‌اختیار عارضه‌های بیماری خود را تکرار می‌کنند و در نتیجه قادر به دوباره‌سازی و به‌یادآوردن گذشته خود، به‌صورتی قابل قبول، نیستند. گویی این تکرار آن‌ها را از مسئولیت زندگی، به‌مثابه فردی آزاد، مبرا می‌کند. درواقع با مقاومت در برابر یادآوری خاطرات ناخوشایند، از رنج حاصل از این یادآوری اجتناب می‌کنند (همان: ۴۹-۵۰).

با توجه به این تجربه است که فروید به تناقض میان دو مفهوم اجبار به تکرار و خاطره اشاره می‌کند. از دیدگاه فروید در اجبار به تکرار نوعی مقاومت در مقابل خاطره وجود دارد. بیمار با تکرار مدام عوارض سدی بسیار جدی در راه به‌خاطرآوردن ایجاد می‌کند.

فروید در مقاله دیگری، به نام «ماتم و مالیخولیا»، دو مفهوم سوگواری و مالیخولیا را در برابر هم می‌گذارد و توضیح می‌دهد. در این جا هم فروید از «عمل» سوگواری صحبت می‌کند و آن را عمل پذیرش از دست رفتن یک فرد می‌داند. سوگواری عملی است که ما را به زندگی به گونه‌ای متفاوت از گذشته برمی‌گرداند. ابژه‌ای از دست‌رفته است و آدمی با پذیرش از دست‌دادن آن از رنج و درد خود می‌کاهد، با واقعیت روبه‌رو می‌شود، و به زندگی برمی‌گردد. همه اعمال و مناسک حول عزاداری، به‌ویژه در فقدان یک فرد، نه از برای مرده بلکه برای بازماندگان است (همان). در مقابل عمل سوگواری، که پذیرش واقعیت است، مالیخولیا به‌منزله پذیرفتن آن محسوب می‌شود. ریکور نتایج روان‌کاوی فروید را به خاطره جمعی تعمیم می‌دهد و نتیجه می‌گیرد:

عمل به‌خاطرآوردن خود نوعی سوگواری است چون با به‌یادآوردن خاطرات ناخوشایند گذشته، به نوعی از دست‌رفتن ابژه را می‌پذیریم. همچنین عمل سوگواری تمرین دردناکی است که در خاطره اتفاق می‌افتد (همان).

هرجا این دو عمل به نحوی مؤثر انجام نگیرد، خاطره دچار آسیب می‌شود. اختلال در عمل به خاطر آوردن باعث «تورم خاطره» و ناکامی از عمل سوگواری سبب «کمبود خاطره» می‌شود. از نظر ریکور:

گاهی بیش از حد خاطره داریم؛ یعنی بیش از حد خفت‌ها و ضعف‌ها را به یاد می‌آوریم و گاهی نیز با کمبود خاطره و افراط در فراموشی روبه‌رو هستیم. یادآوری بیش از اندازه خفت‌ها و ضعف‌ها منجر به جریحه دار و زخمی شدن خاطره می‌شود. خاطره زخمی بیش از هر چیزی می‌تواند طعمه آن‌چه فروید غلیان‌های تکرار می‌نامد قرار گیرد. این غلیان‌ها مانع فعالیت واقعی خاطره می‌شوند؛ یعنی اجازه نمی‌دهند جامعه به گونه‌ای قابل قبول با گذشته خود مواجه شود و آن را بازسازی کند (جهانبگلو، ۱۳۷۷: ۳۵).

آسیب دیگری که خاطره را تهدید می‌کند کمبود خاطره و افراط در فراموشی است. فراموشی در این‌جا نوعی عمل و سرکوب خاطره‌ای است که رنجی جمعی را به یاد می‌آورد یا تداعی می‌کند. جامعه برای دفاع در برابر رنج حاصل از به یاد آوردن رخداد‌های آسیب‌زای اجتماعی آن را سرکوب می‌کند. گاه خاطرات دست‌خوش فراموشی می‌شوند، چون جامعه روحیه مواجه شدن با رنج حاصل از به یاد آوردن آن‌ها را ندارد.

ریکور کمبود و تورم خاطره را دو روی یک سکه می‌داند. تورم خاطره همان تکرار مداوم خاطرات رنج‌آور گذشته و کمبود خاطره همان مالیخولیا است. در حالت مالیخولیا زخم‌ها و صدمات تاریخی خود را تکرار می‌کنند. در هر دو حالت، «وحشت از گذشته مانعی جدی در برابر خاطره است» (همان).

منظور گذشته‌ای است که نمی‌خواهد بگذرد، همه‌جا هست و هیچ‌جا نیست، نه به گذشته تعلق دارد و نه به حال. همان‌طور که فروید راهبرد 'عمل به خاطر آوردن' را برای مقابله با درد و رنج ناشی از تکرار مدام پیشنهاد می‌کند، به نظر ریکور خاطرات دردناک و رنج‌آور نیز برای این‌که از شکل شبح درآیند باید روایت و به تاریخ سپرده شوند (ریکور، ۱۳۷۴: ۵۵).

از آن‌جا که خاطره نوعی روایت گذشته است و هیچ روایتی، جز با حذف عناصری از آن‌که در جهت هدف اصلی‌اش قرار ندارند، ساخته و پرداخته نمی‌شود لذا نمی‌توان از خاطره سخن گفت اما به فراموشی اشاره‌ای نکرد. ریکور فراموشی را تلاشی دوگانه برای جمع‌آوری خاطرات از سویی و درمان زخم‌های ناشی از آن از سوی دیگر می‌داند (همان: ۴۸).

ریکور با استفاده از بحث تودوروف (T. Todorov) پیشنهاد می‌کند:

به جای این‌که جزء به جزء یک خاطره را بیرون بکشیم و بگذاریم آسیب‌های ناشی از

زخم‌های گذشته ما را به طور مدام به طرف گذشته بکشاند، سعی کنیم از آن سرمشقی برای آینده بسازیم و از این طریق گذشته را به آینده پیوند دهیم و نگرش خاطره را از گذشته به آینده هدایت کنیم. در این جا علاوه بر این که خاطره از ما جدا و در گذشته مستقر می‌شود، تنها عناصری که از آن منتقل می‌شوند عناصری هستند که رو به آینده دارند (همان).

پژوهش حاضر از چند جنبه با نظریات بالا در زمینه خاطره پیوند دارد؛ بدین معنا که نگاه کلی آن به مقوله خاطره جمعی و وابسته بودن آن به چهارچوب‌های اجتماعی، تأکیدش بر عمل «بازگردن» خاطرات شخصی به عنوان اولین حلقه ارتباط خاطره شخصی با خاطره جمعی، و لزوم این تبادل برای شکل دادن به حافظه تاریخی افرادی که در جنگ حضور نداشته‌اند، همه و همه، و امیدار نظریات هالبواکس است. این پژوهش همچنین در زمینه ضرورت ارتباط بین نسلی برای پیوند خاطره فردی و جمعی و آسیب‌های خاطره در محافل غیر رسمی، که گاهی کمبود خاطره را در این محافل موجب می‌شود، به آرای ریکور نظر دارد.

گفتنی است که با توجه به مختصات بومی جنگ ایران و عراق و زمینه‌های اجتماعی خاص جامعه ایرانی نمی‌توان پیچیدگی این مسئله را فقط با استفاده از این نظریه‌ها تحلیل کرد؛ لذا باید به دنبال علل اختصاصی کمبود تبادل خاطرات در جمع‌های غیر رسمی بود. علاوه بر این، ماهیت پژوهش کیفی ایجاب می‌کند با نظریه‌ای خاص و فرضیاتی مشخص و برگرفته از نظریه پدیده بررسی شود و بیش تر با تکیه بر مصاحبه‌های عمیق و کیفی به دنبال پاسخ سؤالات خود باشد. با این حال در مرحله تحلیل بر آن ایم که از پیشینه نظری موضوع، به عنوان چهارچوب ارجاعی مورد استناد، استفاده کنیم و با اطلاعات و بصیرت برگرفته از این ادبیات مشاهدات و یافته‌های تحقیق را بررسی کنیم.

۴. روش تحقیق

تفهم و درون‌نگری لازمه بررسی علل کمبود تبادل خاطرات جنگ است. صحبت نکردن درباره خاطرات جنگ در نگاه اول امری بدیهی به نظر می‌رسد. از این رو برای دستیابی به علل فقدان این گفت‌وگو لازم است ابتدا بداهت آن شکسته شود و سپس با سؤالاتی عمیق به علل پنهان یا آشکار آن از زبان پاسخ‌گوها پی‌برده شود. از آن جا که در روش کیفی موضوع مورد مطالعه غالباً امور انسانی است؛ برای پاسخ‌گویی به پرسش‌های این پژوهش از این روش که مستلزم تفهم، درک از درون، و نوعاً اندازه‌ناپذیری است استفاده شد.

در این پژوهش با دو گروه از ساکنان شهر تهران، که خود یا یکی از بستگان نزدیکشان تجربه جنگ را داشتند، گفت‌وگو شد. تعداد مصاحبه‌شوندگان در هر گروه ۱۵ و در مجموع ۳۰ نفر بود. علاوه بر این، اشاره افراد به تجربیات دوستان و آشنایان باعث غنای بیش‌تر مصاحبه‌ها شد و تصویر نسبتاً جامعی را در اختیارمان گذاشت.

۱.۴ فرضیه تحقیق

فرضیه اصلی این پژوهش، که از میان مشاهدات و گفت‌وگوهای اولیه شکل گرفته، درباره چرایی کمبود تبادل خاطرات مربوط به جنگ ایران و عراق در بین مردم عادی و در جمع‌های خودمانی و غیر رسمی است. درباره علل فقدان گفت‌وگو و تبادل خاطرات در جمع‌های غیر رسمی و میان مردم عادی فرضیه از پیش تعیین‌شده‌ای وجود نداشت و نتایج در طی کار، با توجه به روند تحقیق و از درون مصاحبه‌ها، به دست آمده است.

۲.۴ شیوه نمونه‌گیری

در پژوهش‌هایی مانند پژوهش حاضر که از روش کیفی بهره می‌گیرند، ساختار نمونه مورد نظر بر خلاف نمونه‌گیری در روش کمی پیش از شروع گردآوری و تحلیل داده‌ها و به صورت قطعی تعیین نمی‌شود؛ بلکه به صورت تدریجی و در فرایند تحقیق شکل می‌گیرد. اصل اساسی در این روش، انتخاب نمونه‌ها بر اساس محتوای آن‌ها و نه با استفاده از معیارهای انتزاعی روش‌شناختی است. در واقع نمونه‌گیری بر مبنای مرتبط‌بودن موردها با تحقیق و نه لزوماً نمایابودن آن‌ها انجام می‌گیرد (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳۸). گردآوری نمونه نیز زمانی متوقف می‌شود که در زمینه نظریه در حال شکل‌گیری اشباع نظری حاصل شود و محقق حس کند نمونه‌های بیش‌تر مطلب تازه‌ای بر تحقیق او اضافه نمی‌کنند. در واقع «اشباع نظری مقوله مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله است» (همان: ۱۴۰).

پژوهش حاضر نیز برای انتخاب نمونه مورد نظر از این منطق بهره گرفته است. به این نحو که با تحلیل عقلی پرسش تحقیق، افرادی که به نظر می‌رسید برای پاسخ‌گویی به این پرسش مناسب‌ترند انتخاب شدند؛ یعنی ابتدا کسانی انتخاب شدند که بنابه موقعیت زمانی و مکانیشان احتمالاً بیش‌ترین خاطرات را از دوران جنگ داشتند، از جمله رزمندگان که سابقه خدمت در جبهه را داشتند.

در ادامه با توجه به موضوع پژوهش، که مربوط به خاطره جمعی است و جز از مجموع گفت‌وگو و تبادل خاطرات بین افراد به دست نمی‌آید، برای دستیابی به علل فراموشی این خاطرات و گفت‌وگونکردن درباره آن‌ها لازم بود نه تنها دیدگاه صاحبان خاطره، بلکه دیدگاه مخاطبان خاطره نیز بررسی شود. از آن جا که به تعبیر ریکور مقوله نسل‌های پی‌درپی و توانایی انتقال خاطرات هر نسل به نسل دیگر از اهمیت ویژه‌ای، برای فهم پیوند خاطره جمعی و خاطره فردی برخوردار است (همان: ۵۰)، لذا از بین مخاطبان خاطره نسلی را که تجربه جنگ نداشت نیز برای مصاحبه انتخاب شد.

۳.۴ روش گردآوری داده‌ها

معمول‌ترین منابع گردآوری داده‌ها در تحقیق کیفی مشاهده و مصاحبه است (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۲۰). بنابراین در این تحقیق، برای درک تجربیات افراد از زبان خود آن‌ها، از مصاحبه‌های عمیق استفاده شد. در این نوع از مصاحبه پژوهش‌گر موضوع مورد مصاحبه را پیشنهاد می‌کند و آزادی کاملی در اداره مصاحبه دارد. مصاحبه‌شونده نیز در پاسخ‌هایش از آزادی کامل برخوردار است. با این حال، برای دورنشدن از موضوع بحث، حداقلی از ساختار بندی در مصاحبه‌ها لحاظ شد. لذا می‌توان این مصاحبه‌ها را شبه ساختاریافته نامید. محل مصاحبه‌ها غالباً خانه یا محل کار پاسخ‌گویان بود. البته در مواردی که احتمال داشت ظاهر محقق باعث جهت‌دادن به نحوه پاسخ‌گویی و گفته‌های مصاحبه‌شوندگان شود، از مصاحبه تلفنی استفاده شد. در ضمن، به رغم برنامه‌ریزی سؤالات حول یک موضوع مشخص با محتوایی یک‌سان، شکل و ترتیب سؤالات الزاماً یک‌سان نبود و گاه با توجه به شرایط هر پاسخ‌گو شکل سؤالات از یک پاسخ‌گو تا پاسخ‌گوی بعدی تغییر می‌کرد.

۴.۴ روش تفسیر داده‌ها

بخش پایانی فرایند تحقیق کیفی، که مهم‌ترین بخش آن نیز به‌شمار می‌رود، تفسیر داده‌هاست. همان‌طور که فلیک می‌گوید «تفسیر داده‌ها در قلب تحقیق کیفی جای دارد» (۱۳۸۸: ۳۲۸). البته این مرحله اگرچه مرحله پایانی تحقیق است، اما به این معنا نیست که مانند فرایند خطی تحقیق پس از گردآوری داده‌ها انجام شود، بلکه هم‌زمان با گردآوری داده‌ها آغاز می‌شود. در واقع در تحقیق کیفی «تفسیر و گردآوری درهم تنیده شده‌اند» (همان:

۳۲۹). اولین گام در تفسیر که به منزله پیش مرحله و بستر تفسیر محسوب می‌شود، تبدیل داده‌های گردآوری شده به متن است. در پژوهش حاضر پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، از عملیات کدگذاری برای تفسیر داده‌ها استفاده شد. «کدگذاری عملیاتی است که طی آن داده‌ها خرد و مفهوم‌پردازی می‌شوند و آن‌گاه به روش‌های جدید دوباره به یک‌دیگر متصل می‌شوند» (استراس و کوربین، ۱۳۸۷: ۵۷).

پس از پیاده‌سازی مصاحبه‌ها، مفاهیم با روش کدگذاری باز از یک‌دیگر مجزا و نام‌گذاری شد. در مرحله بعد با ارتباط دادن مفاهیم مشابه مقوله‌های تحقیق شکل گرفت و در نهایت با پیدا کردن مقوله اصلی و سامان دادن سایر مقولات حول آن خط سیر داستانی پژوهش تدوین شد. گفتنی است مراحل بالا در عمل لزوماً با همین ترتیب اجرا نشده بلکه به صورت فرایندی انجام گرفته است.

۵. چرایی کمبود تبادل خاطرات جنگ در محافل غیر رسمی

همان‌طور که پیش از این ذکر شد پرسش اصلی این پژوهش درباره چرایی کمبود تبادل خاطرات جنگ در جمع‌های خانوادگی، محافل دوستانه، و فامیلی بود؛ یعنی درباره این‌که چرا تجربه جنگ، پدیده‌ای که با عمیق‌ترین لایه‌های وجود انسان سروکار دارد و با این‌که در این محافل خط قرمز و محدودیتی نیز وجود ندارد، مغفول مانده است و بازگو نمی‌شود؟ با توجه به گوناگونی و تکثر نمونه‌ها، که برای اعتبار تحقیق لحاظ شده بود، پاسخ‌های متنوعی برای این سؤال مطرح شد که همین امر دست‌یابی به علتی واحد برای این پدیده را دشوار می‌کرد. در ادامه به فراگیرترین علل به دست آمده، پس از مفهوم‌پردازی و مقوله‌بندی مصاحبه‌ها، اشاره می‌شود.

۱.۵ امتیازات و مزایای برخی از رزمندگان

تقریباً در همه کشورها پس از پایان هر جنگی مجموعه امتیازاتی به شرکت‌کنندگان در جنگ یا خانواده آن‌ها تعلق می‌گیرد. صرف نظر از درستی یا نادرستی این کار، تبعات اجتماعی آن اگر با دقت و ظرافت انجام نگیرد، دامن‌گیر رزمنده‌های سابق و خانواده آن‌ها می‌شود.

در جنگ ایران و عراق نیز بعد از پایان جنگ، حکومت و نهادهای دولتی برای حمایت

از رزمندگان، جانبازان، و خانواده شهدا مزایایی نظیر وام مسکن، سهمیه دانشگاه، و مجوز احداث کارخانه را به آنها اختصاص دادند. ظاهراً هدف از این اقدامات حمایت و توجه به ایثارگران و خانواده آنها بود، اما تبلیغات گسترده‌ای که درباره این امتیازات در رسانه‌های گروهی، به‌خصوص در اولین سال‌های بعد از جنگ، صورت می‌گرفت که گاهی بسیار بیش‌تر از اقدامات انجام‌شده هم بود، منجر به شکل‌گیری تصویری منفی و منفعت‌طلب از آنها نزد اقشار جامعه شد.

متأسفانه با طیفی از جوانانی که من برخورد داشتم این تصور شکل گرفته که آدم‌های جنگ دائم دارن از امتیازاتش استفاده و از حضورشان بهره‌برداری می‌کنند. برای خودشون و بچه‌هاشون و نسل بعدشون (بسیجی، ۴۲ ساله، ۱۸ ماه سابقه، خبرنگار).

طبق گفته‌های مصاحبه‌شوندگان، وجود این فضا در بین افراد جامعه در اولین سال‌های بعد از پایان جنگ از عمده عللی بود که باعث می‌شد رزمندگان زیاد در مورد خاطراتشان صحبت نکنند تا برچسب منفعت‌طلب نخورند.

بعد از جنگ نمایش شروع شد. خیلی‌ها نمایش می‌دادن. قصه را لوٹ کردن. در اون شرایط آدم ترجیح می‌داد هیچی نگه. اما حالا دیگه به‌درد نمی‌خوره و اون‌قدر این سکه خریدار نداره. الان آدم راحت‌تره آگه بخواد حرفی بزنه (بسیجی، ۴۵ ساله، ۱۲ ماه سابقه، شغل آزاد).

در حال حاضر، با کاهش امتیازات و تبلیغات، فضا برای صحبت کردن مهیاتر شده است. هرچند هنوز هم این دید در بین بخشی از جامعه وجود دارد؛ به‌خصوص با توجه به اهمیت کنکور در ایران اختصاص سهمیه برای ورود خانواده‌های ایثارگر به دانشگاه دید بدی را نسبت به آنها در جامعه و به‌ویژه در فضای دانشگاه ایجاد کرده است و کسی که از این سهمیه استفاده می‌کند، معمولاً سعی در پنهان‌کردن این موضوع دارد. از این‌رو اگر هم خاطره خاصی از جنگ در خانواده شنیده باشد، در چنین فضایی آن را بازگو نمی‌کند.

امتیازهای خاصی که دولت برای تبلیغات خودش تو بوق می‌کرد، اثرش روی مردم خیلی بد بود. مردم نگاهشون این بود که رزمنده‌ها و جانبازها همه دارن از این امتیازها استفاده می‌کنن. در حالی که درصد خیلی کمی استفاده می‌کردن. مگه این‌که مجبور باشن برن سراغش. اون جو باعث می‌شد آدم تنونه حرف بزنه. الان خیلی جو تلطیف شده، واقعی‌تر شده. الان دیگه امتیاز خاصی وجود نداره. آدم راحت‌تر صحبت می‌کنه (بسیجی، ۴۵ ساله، ۱۲ ماه سابقه، شغل آزاد).

بعضیا فکر می‌کنن ما داریم حقشون را می‌خوریم و خیلی دارن به ما بها می‌دن و زندگیامون به جور دیگس. در حالی که واقعاً نمی‌دونن چه خبره. دولت فقط بزرگش کرده رزمنده‌ها و جانبازها و شهدا را. دید مردم را به جور دیگه کرده. فکر می‌کنن ما زندگیامون خیلی عالییه. داریم پول مردم را می‌خوریم. پول دولت را می‌خوریم. هر جا بریم بهترین امکانات برای ما وجود داره. در حالی که واقعاً این جور نیست (دانش‌آموز، ۱۸ ساله).

البته باید خاطر نشان کرد که وجود مزایا و تبلیغات موجود درباره آن غالباً مانع صحبت کردن از جنگ در محافل خانوادگی و دوستانه نمی‌شود؛ چون در چنین فضاهایی مخاطبان نسبت به فرد صاحب خاطره شناخت دارند و او را از اتهامات احتمالی مستثنی می‌کنند. در حالی که وجود امتیازات در فضاهای عمومی‌تر مثل دانشگاه یا مدرسه مانع از نقل و انتقال خاطره می‌شود.

۲.۵ فضای سیاسی و نارضایتی مردم از حکومت

سیطره روایت رسمی جنگ و ارائه تصویری از رزمندگان، به عنوان افرادی که صددرصد موافق با سیاست‌های نظام‌اند، باعث شکل‌گرفتن این تصور قالبی در بین مردم شده است که ایثارگران لزوماً افرادی هم‌سو با نظام سیاسی ایران هستند. همین امر باعث می‌شود در برخی موارد پاره‌ای از مردم آن‌ها را مسئول بسیاری از مشکلات بدانند. در نتیجه این مسئله باعث می‌شد برخی از رزمنده‌ها هرگونه رابطه‌ای را با جبهه مخفی کنند، چه رسد به این که خاطره هم بگویند.

وقتی تو به جمعی اصلاً می‌گن شما چرا جنگیدین، خاطره که اصلاً نمی‌شه تعریف کرد. توی این جمع خاطره اصلاً به دل نمی‌شین، وقتی اصل قضیه را داره می‌بره زیر سؤال (دانشجوی مدیریت، ۲۶ ساله).

من بوده جاهایی رفتم همین که فهمیدن جانبازم، روحیه‌شان برگشته. فکر می‌کنن تمام این وضع اقتصادی و ناهنجاری‌های جامعه باعث و بانی‌اش منم. من الان ماشینم نه پلاک جانبازی داره، نه ویلچر بالا سر ماشینم می‌ذارم. می‌خوام هیچ‌جا نفهمن که من کیم. همین شده که من ارتباط کم برقرار می‌کنم با جمع (سرباز و بسیجی، ۵۱ ساله، ۴۸ ماه سابقه، معمار، جانباز).

رزمنده واقعی حرفی نمی‌زنه چون می‌ترسه که فکر کنن داره چیزی را طلب می‌کنه (سرباز و بسیجی، ۵۲ ساله، ۲۹ ماه سابقه، راوی دفاع مقدس).

البته عامل مذکور الزاماً و در همه موارد مانعی برای گفت‌وگو نبود. اتفاقاً برخی از افراد، به‌خصوص وقتی خودشان هم نسبت به برخی مسائل سیاسی انتقاد داشتند، نه‌تنها سابقه جبهه را کتمان نمی‌کردند بلکه حتی به واسطه آن خود را بیش‌تر محق می‌دانستند که نظر مخالفشان را در جمع اعلام کنند.

هرجا بخوام قلدری کنم، می‌گم من ۶۰ ماه جبهه دارم. تو خیلی از محافل هم می‌گم که آدمی داره با شما حرف می‌زنه که ۶۰ ماه جبهه بوده (بسیجی، ۴۵ ساله، ۶۰ ماه سابقه، کارخانه‌دار، جانباز).

اتفاقاً وقتی کسی بخواد انتقاد کنه وقتی می‌گه من خودم جنگیدم، این موقع این یک امتیاز مثبت هم براش محسوب می‌شه نسبت به کسی که هیچ سابقه‌ای نداره (کارشناس ارشد حقوق، ۲۵ ساله).

۳.۵ بی‌تفاوتی و بی‌انگیزگی نسبت به موضوع جنگ

تلقی و برداشت صاحبان خاطره از مخاطبان یکی از عمده‌ترین موانع صحبت درباره خاطرات جنگ است، بدین معنا که راویان خاطره احساس می‌کنند که با سپری‌شدن ایام جنگ و عوض‌شدن ارزش‌های آن دوره با عصر حاضر و همچنین به علت آن‌که در صدا و سیما و روایت‌های رسمی به اندازه کافی از جنگ صحبت می‌شود؛ مخاطبان دیگر از این موضوع اشباع شده‌اند و آمادگی و علاقه‌ای به شنیدن این خاطرات ندارند. گاه نیز به علت دیدگاه‌های ایدئولوژیک و بعضاً قالبی، که در بین مخاطبان نسبت به خود جنگ وجود دارد و اصل آن را زیر سؤال می‌برد، صاحبان خاطره ترجیح می‌دهند در این باره صحبتی نکنند.

من اعتقاد دارم وقتی حرفی را باید زد که گوشی وجود داشته باشه. وقتی طرف حاضر نباشه حرف شما را بپذیره و بشنوه گفتنش وقت تلف کرده. دردی را که از من دوا نمی‌کنه. ولی وقتی اون نخواست فایده‌ای نداره. باید بتونم حسی را منتقل کنم. طرفم باید آمادگی داشته باشه. خیلی حرفها را اگر بزنی، شهیدش کردی. اثری که نمی‌ذاره هیچی ممکنه به‌جور دیگه هم برداشت بکنن (بسیجی، ۴۵ ساله، ۱۲ ماه سابقه، شغل آزاد).

برای خیلی‌ها جبهه نماد فداکاری نیست در جامعه. نماد حزب‌اللهی بودن است. برای همین در برخورد با هم‌چنین آدمی نمی‌گم (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، ۲۶ ساله).

بعضی خاطره‌ها برای شما خیلی مهمه، مثلاً وقتی در مورد مرگ یکی از دوستانم حرف می‌زنم مخاطب وسطش بلند شه بره آب بخوره، بهم برمی‌خوره. اگر جمع را

جمعی بینم که هیچ انگیزه‌ای برای گوش دادن نداشته باشند، لزومی نمی‌بینم خودم را در شرایطی قرار بدم که از اون جمع بدم بیاد (بسیجی، ۴۵ ساله، ۶۰ ماه سابقه، کارخانه‌دار، جانباز).

اگه نسبت به موضوعی آگاهی نداشته باشی، سؤالی هم نمی‌پرسی. نسل جدید خیلی کم پیش می‌یاد سؤالی درباره جنگ بپرسن، چون نسبت به این موضوع آگاهی ندارن (بسیجی، ۴۲ ساله، ۱۸ ماه سابقه، خبرنگار).

اون چیزایی که برای من مهمه و هدفه توی جنگ نبوده، مثلاً من خودم به ورزش خیلی علاقه دارم. پدرم ورزشکاره. من به ورزشکاربودنش خیلی بیش‌تر افتخار می‌کنم تا جبهه‌رفتیش (دانش آموز، ۱۸ ساله).

۴.۵ پرهیز از خودنمایی و تفاخر

به رغم وجود انگیزه دفاع از میهن در جنگ ایران و عراق، این جنگ بیش از آن‌که جنگی میهن‌پرستانه باشد جنگی ارزشی محسوب می‌شود که افراد برای دفاع از آرمان‌ها و ارزش‌های اسلام و انقلاب به آن تن دادند. بنابراین به علت ماهیت ارزشی و ایدئولوژیکی این جنگ است که گاه افرادی که در آن شرکت داشته‌اند کم‌تر به صورت فی‌البداهه به تعریف خاطرات می‌پردازند و فقط وقتی مورد پرسش یا چالش واقع می‌شوند، شروع به بیان خاطراتشان کنند. حتی بعضی از افرادی که با آن‌ها گفت‌وگو صورت گرفت از گفتن سابقه جبهه یا مجروحیتشان نیز ابا داشتند.

فی‌البداهه فکر می‌کنم معمولاً جنبه خودستایی داره و این‌که طرف بنواد خودش را مطرح کنه (سپاهی، ۴۹ ساله، ۲۴ ماه سابقه، بازنشسته سپاه).

چون جنگ توی کشور ما ایدئولوژیک شده بحث ریا هم توش خیلی پررنگ است. چون طرف به خاطر خدا رفته، نمی‌خواد زیاد از خودش بگه (کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، ۲۶ ساله).

گاهی نیز افراد، هنگام مقایسه خود با دوستان و هم‌زمان شهید و گمنامشان، احساس می‌کنند اگر خاطره‌ای بگویند به معنای مطرح کردن خویش است. لذا از صحبت در این زمینه پرهیز می‌کنند. حتی برخی از افرادی که برای مصاحبه با آن‌ها تماس گرفته شد، با عباراتی چون ما کوچک‌تر از آن‌ایم که در برابر آن رشادت‌ها چیزی بگوییم و امثال آن، راضی به مصاحبه نشدند.

یک پارادوکسی در بیان خاطرات جنگ وجود داره. اونم این‌که رزمندگان و شهدا الگوهای

ایثار و اخلاص بودن. کسی که می‌خواهد این خاطرات را بگه، باید حواسش باشد که مبتلا به ریا نشه. این از موانع بیان خاطرات جنگ است. خیلی اوقات ما به این علت پرهیز می‌کنیم از بیان خاطرات که مبادا اون ایثارگری‌ها تبدیل به یک امور دنیوی بشه (جهادگر، ۵۸ ساله، ۱۴ ماه سابقه، کارمند دانشگاه آزاد).

۵.۵ هالهٔ قدسی جنگ

دورکیم در صور بنیادین حیات دینی، در بحث پیرامون مراسم و مناسکی که جوامع از آن طریق هم‌بستگی خود را تقویت می‌کنند، می‌گوید هر قدر این مراسم از خصوصیات اسطوره‌ای بیش‌تری برخوردار باشند انرژی و احساسات بیش‌تری را بر می‌انگیزانند و پیوند افراد با جامعه مستحکم‌تر می‌شود.

این سخن دورکیم را می‌توان این‌گونه تعمیم داد که هرچه گذشتهٔ مشترک یک گروه یا جامعه از ویژگی‌های اسطوره‌ای بیش‌تری برخوردار باشد، اعضای جامعه از داشتن چنین گذشته‌ای بیش‌تر احساس افتخار می‌کنند و به واسطهٔ این گذشتهٔ افتخارآمیز، پیوندشان مستحکم‌تر می‌شود. از همین رو، جوامع تمایل دارند هنگام صحبت از گذشته آن را با ویژگی‌های اسطوره‌ای همراه سازند.

همین امر منجر به شکل گرفتن فضایی اغراق‌آمیز و اسطوره‌ای پیرامون جنگ ایران و عراق شده است که کلاً در روایت رسمی بازتولید می‌شود. هالهٔ قدسی که اطراف شهدا، رزمندگان و سرداران جنگ ترسیم شده است مانع از نسبت‌دادن هرگونه خطا و اشتباهی به آن‌ها می‌شود. در چنین فضایی برخی از رزمندگان، با این‌که خود در جبهه حضور داشته و از نزدیک با این افراد بوده‌اند، دچار تعارض می‌شوند و اگر رویکردی انفعالی داشته باشند وقتی خود را با این افراد اسطوره‌ای و رشادت‌ها و فداکاری‌های آن‌ها مقایسه می‌کنند، خاطرات خود را خاطراتی معمولی و بی‌اهمیت می‌شمارند که ارزش مطرح‌شدن ندارد؛ لذا لزومی برای گفت‌وگو از خاطراتشان نمی‌بینند.

رزمندگان معمولاً چیزی را که دیده‌اند فکر می‌کنند مهم نیست (سرباز و بسیجی، ۵۲ ساله، ۲۹ ماه سابقه، راوی دفاع مقدس).

وقتی مثلاً سردار فضلی هست که جانباز ۶۰ درصدی است و فرماندهٔ گردان بوده، باید اون را دعوت کنن که شاید صد نفر بسیجی یا پاسدار زیر نظر و نفوذش بوده. مسلماً او خاطرات بیش‌تری می‌تونه داشته باشه نسبت به ما که یک دستهٔ ۲۱-۳۳ نفری بودیم (بسیجی، ۴۱ ساله، ۷ ماه سابقه، کارمند واحد ایثارگران دانشگاه آزاد).

۶.۵ دردناکی صحبت از جنگ

همان‌طور که ریکور می‌گوید هرگاه خاطره تداعی‌کننده رنجی جمعی باشد جامعه، به منظور دفاع در برابر رنج حاصل از به‌یادآوردن رخدادهای آسیب‌زای اجتماعی، آن را سرکوب می‌کند. در واقع گاه چون جامعه روحیه مواجه‌شدن با رنج حاصل از به‌یادآوردن را ندارد، خاطرات دست‌خوش فراموشی می‌شوند.

با توجه به آن‌چه تاکنون در خصوص روایت رسمی جنگ ایران و عراق گفته شد مسلماً در این روایت نه‌تنها این واقعه به عنوان رخدادی آسیب‌زا به حساب نمی‌آید، بلکه حتی برگ زرینی از افتخارات جامعه نیز تلقی و به انحای گوناگون بر آن تأکید می‌شود. به‌خصوص این‌که در این جنگ، ایران حتی یک وجب از خاکش را از دست نداده است. با این حال افرادی که جنگ را از نزدیک و با گوشت و پوست خود تجربه کرده‌اند، علاوه بر تجربه پیروزی تجربه بی‌خانمانی، مجروحیت، و ازدست‌دادن خانواده و عزیزان را نیز داشته‌اند. وقایعی بس هولناک که در یک بازه زمانی کوتاه اتفاق افتاده است. همین امر جنگ را حداقل برای بخشی از اعضای جامعه، به‌ویژه کسانی که مستقیماً از آن آسیب دیده‌اند، به قدری ناگوار کرده که صحبت‌کردن از آن هم برایشان تلخ و دردآور است. درباره این افراد می‌توان گفت رنج حاصل از به‌یادآوردن به تعبیر ریکور، فراموشی را رقم زده است.

حرف‌زدن باعث دل‌شکستگی خود ما می‌شه و یا این‌که می‌بینیم چقدر فاصله گرفتیم از اون دوران (بسیجی، ۴۱ ساله، ۷ ماه سابقه، کارمند واحد ایثارگران دانشگاه آزاد).

شاید برای یه عده‌ای خیلی بد بوده اون دوره. برای همین دلشون نمی‌خواد یادآوری بشه. شما که تو موشک‌باران نبودید ببینی چقدر سخته. مثلاً مادری که در موشک‌باران باردار بوده، حالا که بچه‌اش عصبی شده می‌گه این از عوارض موشک‌باران است (بسیجی، ۴۵ ساله، ۱۲ ماه سابقه، شغل آزاد).

یاد یه سری خاطرات می‌افتم که خیلی برام درد داره. من دو تا از بهترین رفیقام را در اون شرایط ازدست دادم. به این راحتی نمی‌تونی فراموشش کنی. معمولاً آدم‌ها ترجیحشون اینه که این جور چیزها را مطرح نکنن که ناراحت نشن. علی‌رغم چیزهایی هم که به‌دست آوردن، هزینه‌هاش سنگین بود (بسیجی، ۴۵ ساله، ۱۲ ماه سابقه، شغل آزاد).

۷.۵ کمبود گفت‌وگو در محافل غیر رسمی

عللی که تاکنون به کمبود گفت‌وگو درباره جنگ در محافل غیر رسمی اشاره می‌کرد، همه به نوعی ریشه در خود این موضوع داشت؛ یعنی یا با فضای سیاسی جامعه و دید مردم

نسبت به رزمنده‌ها به عنوان حامیان نظام سیاسی موجود مرتبط بود، یا به مزایا و وضعیت فعلی آن‌ها برمی‌گشت، یا به خود جنگ و قدسی‌شمردن آن ارتباط داشت، و یا به دیدگاه و انگیزه‌های مخاطبان درباره جنگ مربوط می‌شد. اما در لابه‌لای صحبت‌ها به یک علت دیگر نیز کم‌وبیش اشاره شد که همان کمبود گفت‌وگو در محافل خانوادگی است و ارتباطی به خاص بودن موضوع جنگ و حواشی مرتبط با آن ندارد. در واقع در بسیاری از خانواده‌ها، گفت‌وگو پیرامون مسائل دیگر هم به ندرت شکل می‌گیرد و اعضای خانواده یا به علت شکاف‌های نسلی یا گسترده شدن فضاها، مجازی قادر به برقراری آن نوع از ارتباط، که در آن خاطره بگویند و بشنوند، نیستند.

من تا حالا بچه‌ها نمی‌مدن بشینن بپرسن بابا تو جبهه که بودی چطوری بود. شاید به خودم برمی‌گرده که ارتباط صمیمی و قوی ندارم باهاشون (سپاهی، ۴۹ ساله، ۲۴ ماه سابقه، بازنشسته سپاه).

مثلاً وقتی همه دور هم جمع‌ایم کم پیش می‌آد. ما معمولاً شب می‌آییم خونه و می‌خوابیم. ولی وقتی جمع باشیم، خب پیش می‌آد دیگه (دانشجوی فلسفه غرب، ۲۶ ساله).
با تکنولوژی‌های امروز این شده که همه با هم قهرن در یک خانواده ساده (بسیجی، ۴۵ ساله، ۱۲ ماه سابقه، شغل آزاد).

۶. نتیجه‌گیری

قریب به بیست‌وسه سال از پایان جنگ ایران و عراق می‌گذرد. وجود واقعه‌ای همچون جنگ، در گذشته نزدیک یک ملت، تأثیرات فراوانی در اکنون و آینده آن خواهد داشت. در صورت شناخت صحیح این گذشته و ساختن الگویی مناسب از آن برای آینده، برکات و در غیر این صورت ضایعاتش گریبان‌گیر جامعه خواهد شد.

اگر انتقال این گذشته مشترک به نسل بعد و به آن‌ها که آن را تجربه نکرده‌اند به گونه‌ای صحیح صورت نگیرد، جامعه یکی از عناصر هویت‌بخش خود را از دست می‌دهد؛ از همین روست که بررسی تبادل خاطرات و خاطره جمعی جنگ اهمیت می‌یابد.

به نظر هالبواکس خاطره، که در نگاه اول امری شخصی به نظر می‌آید، با بازگوشدنش در جمع که عملی اجتماعی است موجب تبادل خاطره می‌شود و این تبادل به ما حس تعلق به جمع می‌دهد. به لطف بازگوکردن خاطرات، ما خود را متعلق به حکایاتی می‌یابیم که گویی به صورت جمعی برایمان رخ داده است. اگر به خاطراتمان رجوع کنیم، درخواهیم یافت که

بیش تر آن‌ها را از دیگران شنیده یا در خانواده صاحب آن شده‌ایم. این خاطرات به حکایت تاریخی جامعه‌ای تعلق دارد که عضوی از آن هستیم. بدین ترتیب است که می‌توان از خاطره به عنوان نوعی مایملک جمعی سخن گفت. مایملکی که به اعضای جامعه حس پیوند و پیوستگی می‌دهد.

خاطره از راه ارتباط گذشته با حال و حال با آینده است که این حس پیوستگی را ایجاد می‌کند. گذشته سرشار از خاطراتی است که با به یاد آوردن آن به گذشته پیوند می‌خوریم. زمان حال نیز خاطراتی را برای ما می‌سازد که عامل پیوستگی ما با آینده خواهد بود. «خاطره یعنی آنچه به نظر می‌آید به گذشته‌های دور تعلق دارد و به لطف همین پیوند با آینده و حال است که نقش جهت‌دهنده به زمان را ایفا می‌کند. جهت حرکت زمان از گذشته به سوی آینده است و خاطره جهت‌مندی زمان را از گذشته به آینده تضمین می‌کند» (ریکور، ۱۳۷۴: ۴۹).

همان‌طور که خاطرات، در بعد فردی، با پیوند گذشته و حال و آینده به زندگی فرد انسجام می‌بخشند و بدون آن رویدادهای زندگی فرد بدون نظم و ترتیب در کنار هم قرار می‌گیرد؛ در حیات جمعی یک جامعه نیز خاطره جمعی از طریق کارکرد پیوستگی می‌تواند تکه‌های پراکنده خاطراتی را که بر یک ملت رفته است با اکنون و آینده آن جمع کند و تصویری منسجم از هویت جمعی آن برای نسل‌های متمادی بسازد. در واقع خاطره جمعی وظیفه مهم ارتباط بین نسلی را ممکن می‌کند.

حال اگر در فرایند تبادل خاطرات و ایجاد ارتباط بین نسلی خدشه‌ای به وجود آید، به مرور و با رو به زوال رفتن نسل گذشته، خاطرات آن‌ها نیز فراموش می‌شود و هویت جمعی مشترکی که از آن نام بردیم تحقق نخواهد یافت. این اختلال می‌تواند به دو صورت کمبود یا تورم خاطره بروز کند، به طوری که باعث قطع رابطه سالم و مؤثر آن جامعه با گذشته شود و به گونه‌ای قابل قبول امکان بازسازی آن را از بین ببرد. در تورم خاطره، جامعه بیش از حد خفت‌ها و ضعف‌ها را به یاد می‌آورد و این یادآوری مکرر خاطره زخمی، بازسازی گذشته و حرکت به سمت آینده را برای جامعه دشوار می‌کند. در کمبود خاطره و افراط در فراموشی نیز جامعه رنج جمعی‌ای را که تجربه کرده است فراموش و به یاد آوردن خاطرات آن را سرکوب می‌کند. در واقع خاطرات فراموش می‌شوند، چون جامعه روحیه مواجه شدن با آن‌ها را ندارد.

به نظر می‌رسد آنچه در مورد موضوع مقاله حاضر؛ یعنی خاطره جمعی جنگ ایران و

عراق، رخ داده نه دقیقاً کمبود خاطره و نه تورم آن است. وقتی ریکور از کمبود خاطره سخن می‌گوید جامعه‌ای را در نظر دارد که در آن نه فقط افراد که حتی نهادهای عمومی و دولتی نیز هرگونه ارتباط با خاطره زخمی و رنج‌آور را قطع کرده‌اند و سراسر جامعه در مورد گذشته در سکوتی یک‌پارچه فرورفته است. اما در ایران اگر هم کمبودی باشد، منحصر به بخش غیر رسمی و مردم عادی است و آن‌چه در بخش رسمی و دولتی شاهد هستیم بیش‌تر به تورم خاطره شبیه است. البته نه به آن معنا که جامعه بیش از حد ضعف‌ها و خطرات زیان‌بار و زخمی گذشته را به‌خاطر می‌آورد، بلکه صرفاً از نظر اسطوره‌سازی و زیاده‌روی‌هایی است که در برگزاری مراسم یادبود، شب‌های خاطره، و یادمان‌ها و بزرگداشت‌های مربوط به جنگ، با تأکید بر وجوهی خاص، صورت می‌گیرد. همین امر مانع ایجاد رابطه‌ای پویا و فعال با گذشته می‌شود، گذشته‌ای که در آن به هر دو وظیفه یادآوری و فراموشی به گونه‌ای متوازن توجه و گذشته سرمشقی برای آینده شود.

این وضعیت خاص در مورد خاطره جنگ ایران و عراق شاید در پاره‌ای ویژگی‌های منحصربه‌فرد این جنگ ریشه دارد که آن را از بسیاری جنگ‌ها، از جمله جنگ جهانی اول و دوم که ریکور درباره آن بحث کرده است، متمایز می‌کند.

گرچه ایران در این جنگ تعداد زیادی شهید و اسیر و جانباز داشته است و خانواده‌های زیادی داغدار شده‌اند و نابودی‌ها و ویرانی‌های بی‌شماری به‌بار آمده است، با این حال در این جنگ به جز و شاید بیشتر از وجود انگیزه برای دفاع از میهن، انگیزه‌های اعتقادی و مذهبی، مطرح بوده است. در واقع، بیش از آن‌که جنگ باشد، جهاد بوده است. جهادی که در آن، چه بکشند و چه کشته شوند، پیروزند و خانواده‌های داغدار در ازای سختی‌هایی که بر آن‌ها رفته است، مأجور خواهند شد. نگاهی به شعارهای زمان جنگ و سخنرانی‌ها و خطابه‌های امام خمینی (ره) خطاب به رزمندگان نیز گویای این مطلب است، به طوری که در نوع نگاه قربانیان و شرکت‌کنندگان در این جنگ درباره خطرات جنگ و فراموشی یا یادآوری آن تأثیر بسزایی گذاشته است.

از سوی دیگر، اگرچه خطرات ناخوشایند فراوانی از غارت و تجاوز سربازان عراقی، به‌ویژه در زمان اشغال خرمشهر، وجود دارد و سختی‌ها و هزینه‌های مادی و معنوی زیادی به واسطه جنگ بر مردم رفته است، اما درنهایت در این جنگ ایران حتی یک وجب از خاکش را از دست نداده است و همین پیروزی بر بسیاری از رنج‌های دوران جنگ سایه افکنده و از شدت ناخوشایندی و رنج‌آوردن خطرات آن کاسته است.

علاوه بر این، جنگ ایران و عراق یک جنگ مرزی بوده است. بدین معنا که نظامیان بعثی به جز اشغال خرمشهر، نتوانستند وارد شهرهای دیگر ایران شوند و غالب درگیری‌ها در خطوط مرزی دو کشور رخ داده است. عدم مواجهه مستقیم نظامیان بعثی با مردم غیر نظامی باعث شد به جز رزمندگان و افرادی که مستقیماً در خطوط مرزی درگیر جنگ بودند، سایرین کم‌تر از نزدیک شاهد صحنه‌های خشونت‌بار و درگیری‌های دردناک باشند. در حالی که در هر دو جنگ جهانی اشغال‌گران وارد شهرها شدند و همه مردم، اعم از پیر و جوان و زن و مرد، از نزدیک جنگ را تجربه کردند؛ لذا خاطرات مربوط به جنگ ایران و عراق، نسبت به جنگ‌های جهانی، به میزان قابل ملاحظه‌ای کم‌تر است و این موضوع در میزان خاطره‌گویی و تبادل خاطرات اثر گذاشته است.

اکنون هویت شیعی کشور متجاوز، یعنی عراق و واقع شدن دو مکان مقدس شیعیان، یعنی کربلا و نجف در این کشور بر خاطرات تلخ و کینه‌ای که ایرانیان می‌توانستند نسبت به عراق داشته باشند سایه افکنده است. غلبه این هویت شیعی و عامل پیونددهنده‌ای همچون زیارت و محبت امام حسین و امام علی (ع) باعث شده است که مردم ایران ظلم و تجاوز عراقی‌ها را فراموش کنند و، به جای انتقام‌گیری و اعمال خشونت، مردم عراق را ببخشند. گویی آن‌ها صدام و حزب بعث را کاملاً از مردم و ملت عراق تفکیک کرده‌اند. رفت و آمدهای مکرر مردم ایران به کربلا و نجف و مواجهه عادی و بدون کینه‌توزی آن‌ها با عراقی‌ها گواهی بر این مدعا است.

بدین ترتیب، به علت وجود چنین ویژگی‌هایی در جنگ ایران و عراق، تبادل خاطرات آن بسیار کم‌تر از میزان مورد انتظار است و با آن‌که نهادهای دولتی، در معنای عام خود، هزینه و امکانات بسیاری را صرف حفظ یاد و خاطره دوران دفاع مقدس و توجه به جنبه‌های گوناگون آن می‌کنند؛ آثار این تلاش را، که همان وجود یک خاطره جمعی مشترک از جنگ است، نمی‌توان در بین مردم مشاهده کرد. این جاست که لزوم بررسی خرده‌روایت‌های مردمی از جنگ و تبادل خاطرات در محافل غیر رسمی، به عنوان حلقه مفقوده‌ای میان این دو، حس می‌شود. پویایی این خرده‌روایات پراکنده، به علت حضور رودررو و بی‌واسطه و همچنین امکان تعامل و چالش هنگام صحبت از خاطرات، می‌تواند تأثیری به مراتب ماندگارتر از روایت رسمی در ساخته شدن این خاطره جمعی داشته باشد. اما در صورت انفعال و کمبود تبادل خاطرات جنگ در محافل غیر رسمی، روایت رسمی به واسطه امکانات گسترده خود می‌تواند به عنوان تنها روایت موجود در این عرصه تثبیت

شود. گذشته از آن که این روایت رسمی تا چه حد به واقعیت جنگ نزدیک است، تک‌روایت‌بودن آن نیز خطرناک است. تک‌روایتی که تصویری کلیشه‌ای از جنگ و رزمندگان و شهدا می‌سازد و تصویری غیر از آن را بر نمی‌تابد. در حالی که روایت غیر رسمی که به واسطهٔ تکرر و تنوع راویان از منظرهای گوناگون شاهد این جنگ بوده است، در نقطهٔ مقابل این تک‌روایت قد علم می‌کند. آنچه به عنوان رزمنده و شهید در روایت غیر رسمی می‌بینیم، آن اسطورهٔ دلیر روایت رسمی نیست که بری از هر ترس و خطای انسانی و آن قدر دوردست باشد که نزدیک شدن به او و الگوگرفتن از وی در مخیلهٔ مردم عادی کوچک و بازار هم ننگجد. او انسانی است با همهٔ خصوصیات انسانی که از توپ و تانک و آتش می‌ترسد، اما به رغم این ترس به میدان می‌رود. از کشته شدن دوست و هم‌رزم و برادرش گریه می‌کند و گاه حتی برای سرباز جوان عراقی دل می‌سوزاند.

راویان مردمی دفاع مقدس، برای رهایی از برخی ملاحظات و خط‌های قرمز دست‌وپاگیر روایت رسمی، مجبور به خودسانسوری نیستند و می‌توانند راوی ناگفته‌هایی از جنگ باشند که جای آن در روایت رسمی خالی است؛ برای مثال تعارض رزمنده‌ای که صدای اشهد سربازان عراقی را می‌شنود، در هیچ‌کجای روایت رسمی شنیده نمی‌شود. چنین فردی به خاطره به چشم خاطره نگاه می‌کند و آن را ابزاری برای القای تصویری از پیش تعیین شده از جبهه و جنگ یا تأثیرگذاری خاصی در مخاطب تلقی نمی‌کند. خاطره‌گویی در این فضا اغلب بدون پیش‌زمینه و بر حسب اتفاقات روزمرهٔ در جریان رخ می‌دهد و این ویژگی آن را، بر خلاف روایت رسمی، بی‌اغراق و بی‌تکلف می‌کند.

در صورتی که خرده‌روایت‌های مردمی از نشاط و پویایی کافی برخوردار باشند، می‌توانند در برابر تصویر کلیشه‌ای روایت رسمی مقاومت کنند و حتی به تدریج زمینه‌های تعدیل آن را نیز فراهم آورند. با توجه به بررسی‌های صورت‌گرفته در این تحقیق، متأسفانه خرده‌روایت‌های مربوط به جنگ در بین مردم رو به احتضار است و میزان تبادل خاطرات جنگ در محافل غیر رسمی کم‌تر از آن است که یارای مقابله با تفوق روایت رسمی را داشته باشد. افراد به‌ندرت در محافل خانوادگی، دوستانه، و فضاهای عمومی به صورت خودجوش از خاطرات جنگ سخن می‌گویند. در پاتوق‌های دوستانهٔ رزمندگان سابق نیز، که یکی از بسترهای نسبتاً فعال در تبادل خاطرات است، معمولاً کسی از خارج وارد نمی‌شود و در فضاهای عمومی نیز به سبب مسائل سیاسی و نارضایتی‌هایی که بعضاً از حکومت وجود دارد اگر کسی سابقهٔ حضور در جنگ را داشته باشد، به‌ندرت حرفی از آن به میان می‌آورد.

در پاسخ به چرایی این وضعیت نمی‌توان با قاطعیت از یک علت واحد و ریشه‌ای سخن گفت و البته شاید تبیین تک‌علت‌بودن این مسئله نیز، با توجه به کثرت و تنوع راویان روایت مردمی، چندان درست نباشد. بررسی‌های صورت‌گرفته در این مقاله مجموعه‌ای از علل را در خصوص کمبود خاطره در بخش غیر رسمی شناسایی کرد که در اغلب موارد توأمأ در افراد وجود داشت. اما صحبت از این‌که خاطره‌گویی از جنگ در این بخش بیش از همه با چه مشکلی روبه‌روست، با توجه به محدودیت حجم نمونه در این پژوهش، دشوار است. هرچند که ادعای این مقاله نیز با توجه به رویکرد کیفی و اکتشافی آن چنین نبوده است.

حاصل مقوله‌بندی داده‌های مستخرج از صحبت‌های رزمندگان سابق ما را به علل هفت‌گانه زیر، به عنوان اساسی‌ترین علل کمبود تبادل خاطره در محافل غیر رسمی، می‌رساند که می‌توان از آن برای طرح کردن فرضیات یک پژوهش میدانی گسترده‌تر استفاده کرد و به شایع‌ترین علت دست یافت.

۱. امتیازات و مزایای برخی رزمندگان؛
۲. فضای سیاسی و نارضایتی مردم از حکومت؛
۳. بی‌تفاوتی و بی‌انگیزگی مخاطبین نسبت به موضوع جنگ؛
۴. پرهیز از ریا؛
۵. هاله‌قدس‌ی جنگ؛
۶. دردناک‌بودن صحبت از جنگ؛
۷. کمبود گفت‌وگو در محافل غیر رسمی.

کمبود خاطرات جنگ و ضعف در تبادل این خاطرات در بین مردم گاهی ناشی از امتیازاتی است که جامعه برای رزمندگان سابق و خانواده‌شهدا و ایثارگران در نظر گرفته است و به سبب فقدان ظرافت در اعطای آن‌ها و تخریب نگاه جامعه نسبت به رزمندگان، آن‌ها ترجیح می‌دهند طوری برخورد کنند که رزمنده‌بودنشان آشکار نشود. این کمبود و ضعف در تبادل خاطرات جنگ گاه به علت مشکلات و نارضایتی‌هایی است که مردم از حکومت و نظام سیاسی دارند و چون تبلیغات و سیطره‌روایت رسمی رزمندگان را لزوماً موافق با نظام حاکم و حتی نماینده آن معرفی می‌کند، مردم مشکلات را به سوی این افراد فرافکنی می‌کنند که نتیجه آن ایجاد مانع برای گفت‌وگو در فضایی آزاد درباره جنگ می‌شود.

می‌توان گفت شرایط ایدئالی برای گفت‌وگو درباره جنگ هشت‌ساله وجود ندارد و مشارکت‌کنندگان از موقعیت برابری برای بحث در این زمینه برخوردار نیستند. گاهی نه مسائل اجتماعی حواشی جنگ و نه مشکلات سیاسی جامعه، بلکه تغییر در ارزش‌های فرهنگی است که موضوع جنگ را به حاشیه می‌راند. صاحبان خاطره چنین می‌پندارند که ارزش‌های ایام جنگ برای نسل جدید فاقد موضوعیت است و حرف‌های آن‌ها خریداری ندارد. بررسی این‌که آیا نسل جدید واقعاً نسبت به موضوع جنگ و شنیدن از آن بی‌علاقه و بی‌انگیزه است یا این‌که فقدان خلاقیت در روایت رسمی، هنگام صحبت از جنگ و تصویر اسطوره‌ای و اغراق‌آمیزی که ارائه می‌دهد، باعث اشباع و دلزدگی آن‌ها شده است پرسشی است که باید در مجالی دیگر پاسخ داد.

ایجاد فضای اسطوره‌ای و قدسی‌سازی هر آنچه با جنگ مربوط است مانعی دیگر برای بیان خاطرات است. گرچه فضای جبهه و ارتباط بسیار نزدیک افراد با مرگ خواه‌ناخواه باعث صیقل خوردن روح کسانی می‌شود که در معرض آن بوده‌اند، اما لزوماً همه افرادی که در جبهه بوده‌اند در اوج رشادت و معنویت و تقدس، به گونه‌ای که در روایت رسمی بساخت می‌شود، نبوده‌اند. لذا این روایت با تمرکز صرف بر نمونه‌های اعلای کنش‌گران جنگ و قدیس‌ساختن آن‌ها عملاً باعث می‌شود سایر رزمندگان خاطرات خود را خاطراتی معمولی و بی‌اهمیت تلقی کنند که ارزش بازگوشدن ندارد.

گاه نیز این رزمندگان، در مقایسه با معنویت هم‌زمان و دوستانی که در گمنامی شهید شدند، فکر می‌کنند که صحبت کردن از خاطرات چون باعث برملاشدن سابقه جبهه‌رفتن آن‌ها می‌شود ریاکاری است و اگر واقعاً برای خدا به جبهه رفته‌اند، هرچه مخفی‌تر بمانند بهتر است.

به جز این عوامل، که همه به نوعی ریشه در حواشی و مسائل پیرامون جنگ داشت، گاهی خود موضوع جنگ است که مانع صحبت از خاطرات می‌شود. افراد، به نسبت آسیب‌ها و رنج‌هایی که در جنگ متحمل شده‌اند، صحبت کردن از آن را تلخ و دردآور می‌دانند و رنج حاصل از به یاد آوردن است که فراموشی را رقم می‌زند. البته نوع نگاه افراد به این آسیب‌ها نیز در فراموشی یا یادآوری آن بسیار تعیین‌کننده است، مثلاً گاه مادری که همه فرزندان‌ش در جبهه شهید شده‌اند؛ چون بر این باور است که آن‌ها را در راه دین و اسلام قربانی کرده است، نه تنها به عنوان یک رنج از این موضوع یاد نمی‌کند بلکه با افتخار نیز از آن سخن می‌گوید.

کمبود گفت‌وگو در بستر خانواده به طور کلی نیز، عامل دیگری است که کمبود گفت‌وگو در خصوص جنگ و خاطرات آن را سبب می‌شود.

نسبت این روایت غیر رسمی، با پیکر نحیفی که دارد، در مقایسه با غول روایت رسمی که روزه‌روز هم گسترش می‌یابد، مسئله‌ای تعیین‌کننده برای وضعیت خاطره جمعی جنگ است. مقاومت روایت غیر رسمی در برابر بخش‌های ناسازگار و اغراق‌آمیز روایت رسمی و به‌چالش کشیدن آن و همچنین بیان ناگفته‌های جنگ و صحبت از فرایند جنگی که همه و نه فقط عده‌ای فرمانده و سردار شاخص در آن دخیل بودند، الگوی جنگ را دسترس‌پذیرتر کرده و حس هم‌ذات‌پنداری بیش‌تری را برانگیخته است. با این حال، برخورد رزمندگان سابق و صاحبان خاطره با روایت رسمی به گونه‌ای نیست که بتوان در آینده‌ای نزدیک تعدیل آن را انتظار داشت. برخی صاحبان خاطره، تحت سیطره روایت رسمی، خواسته یا ناخواسته با آن هم‌نوا می‌شوند و لحن و محتوای بیان آن‌ها رنگ و بوی آن را می‌گیرد. برخی دیگر مقاومت می‌کنند و با دیدی انتقادی به این روایت می‌نگرند، اما حتی می‌توان گفت برخورد این گروه نیز به نوعی انفعالی است؛ چون با آن‌که ترسیم این‌گونه فضای جنگ را قبول ندارند، اما غالباً فقط در واکنش به برنامه‌هایی که پخش می‌شود یا مطالبی که از تریبون دولت درباره جنگ گفته می‌شود لب به اعتراض و انتقاد می‌کشایند و به صورت خودجوش در پی شکل‌دادن به تصویری صحیح از جنگ و یا تکمیل پازل روایت دولتی بر نمی‌آیند. در گفت‌وگوهایی که صورت گرفت گرچه همه مصاحبه‌شونده‌ها به ضرورت گفتن از خاطرات جنگ اذعان داشتند، اما در عمل کسی کاری در این زمینه انجام نداده بود.

این‌که سرانجام کدام‌یک از این دو رویکرد عرصه را تسخیر کند، اهمیت فراوانی در آینده خاطره جنگ دارد. از طرفی روایت رسمی تصویری کلیشه‌ای و تکراروایتی ناکامل از جنگ ارائه داده است که اگر اعتبار آن زیر سؤال رود، مردم را نسبت به همه خاطرات جنگ حتی قسمت‌های صحیح و متقن آن بی‌اعتماد می‌کند و در این صورت ترمیم خاطره آسیب‌دیده بسیار دشوار خواهد بود. از طرفی دیگر، روایت غیر رسمی نیز از پویایی کافی برخوردار نیست و در این بخش هم اقدامی برای حفظ و تبادل خاطرات صورت نمی‌گیرد. بدین ترتیب، در صورت تداوم این وضعیت، در نهایت مجموعه خاطرات جنگ هشت‌ساله تبدیل به الگویی متصلب و ایستا می‌شود که ارتباط مؤثر خود را با آینده از دست داده است.

منابع

- استراس، آنسلم و جولیت کوربین (۱۳۸۷). *اصول روش تحقیق کیفی: نظریه‌مبنایی، رویه‌ها و شیوه‌ها*، ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- جهانبگلو، رامین (۱۳۷۷). «خاطره و بخشش: مصاحبه با پل ریکور»، فصل‌نامه گفت‌وگو، ش ۲۲.
- ریکور، پل (۱۳۷۴). «تاریخ، خاطره، فراموشی»، فصل‌نامه گفت‌وگو، ش ۸.
- فلیک، اووه (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نشر نی.

Halbwachs, M. (1992). *On Collective Memory*, trans. Lewis A. Coser (ed.), Chicago: University of Chicago Press.

Ricoeur, P. (2006). *Memory, History, Forgetting*, trans. Kathleen Blamey and David Pellauer, Chicago: University of Chicago Press.

منابع دیگر

- پروست، آنتوان (۱۳۸۷). «جنگ الجزایر در خاطره جمعی فرانسویان»، در *خاطره و گفت‌مان جنگ*، به اهتمام فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- جمشیدی، فرانک (به کوشش) (۱۳۸۱). *جنگ و خاطره: میزگرد بررسی ادبیات خاطره‌نویسی رزمندگان جنگ ایران و عراق و رزمندگان فرانسوی جنگ جهانی اول*، تهران: سوره مهر.
- جمشیدی، فرانک (۱۳۸۲). «جنگ و خاطره: سه درنگ و سه نکته»، ماه‌نامه سوره، ش ۳.
- جمشیدی، فرانک (۱۳۸۴). «هویت، روایت، جنگ (بررسی رابطه هویت و جنگ با تکیه بر خاطرات جنگ)»، فصل‌نامه مطالعات ملی، س ۶، ش ۲۳.
- جمشیدیها، غلامرضا و نفیسه حمیدی (۱۳۸۶). «تجربه زنانه از جنگ». *زن در توسعه و سیاست*، دوره پنجم، ش ۱۸.
- جونز، سیمون (۱۳۸۷). «تاریخ‌سازی جنگ»، در *خاطره و گفت‌مان جنگ*، به اهتمام فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- حسام مظاهری، محسن (۱۳۸۹). *شخم در مزرعه، تأملاتی درباره روایت جنگ ایران و عراق*، اصفهان: آرما.
- حسن‌آبادی، ابوالفضل (۱۳۸۶). «خاطره‌نگاری جمعی»، ماه‌نامه زمانه، س ۶، ش ۶۴.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۳). «خاطره تاریخی و آسیب‌شناسی آن»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۷۹.
- ساسانی، فرهاد (گردآورنده) (۱۳۸۷). *گفت‌مان جنگ در رسانه‌ها و زبان ادبیات*، با نگاهی به نوشته‌های جنگ جهانی نخست، تهران: سوره مهر.
- فریود، زیگموند (۱۳۸۲). «ماتم و مالیخولیا»، ترجمه مراد فرهادپور، ارغنون، ش ۲۱.
- کارکنان نصرآبادی، محمد (۱۳۸۴). «جنگ و هویت (با رویکردی جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)»، فصل‌نامه مطالعات ملی، س ۶، ش ۲۲.

- کجویان، حسین (۱۳۸۴). *تطورات گفتمان‌های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد*، تهران: نشر نی.
- کمری، علیرضا (ویراستار) (۱۳۸۷). *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری جنگ ایران و عراق*، مجموعه مقالات، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس.
- مردیها، مرتضی (۱۳۸۲). *فضیلت عدم قطعیت در علم شناخت اجتماع*، تهران: طرح نو.
- نورایی، مهرداد (۱۳۸۳). «هویت و حافظه جمعی»، فصل‌نامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ش ۲۰۷ و ۲۰۸.
- ویتتر، جی (۱۳۸۵). *در قلمرو سوگ و خاطره: جنگ جهانی اول در تاریخ فرهنگی اروپا*، ترجمه علی فتحعلی آشتیانی، تهران: سوره مهر.
- ویتتر، جی و امانوئل سیوان (۱۳۸۷). «چهارچوب مطالعه جنگ و یادبود در سده بیستم»، در *خاطره و گفتمان جنگ*، به اهتمام فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.

Olick, J. K. (2008). 'Collective Memory: A Memoir and Prospect', *Memory Studies*, Vol. 1, No. 1.